

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مصاحبه شونده: رضا شمس

مصاحبه کننده: محمد میرزایی

تاریخ مصاحبه: ۸۴/۳/۱۰

آقای شمس لطفا خودتان را معرفی کنید.

- من رضا شمس فرزند مرحوم سید مصطفی اهل اراک دارنده شماره شناسنامه ۳۳۳ صادره اراک در سال ۱۳۲۲ در دانشکده حقوق دانشکده تهران اسم نوشتم. سالهای ۲۲ الی ۲۳، ۲۳ الی ۲۴، ۲۴ الی ۲۵ در دانشکده حقوق تحصیل کردم در سال ۱۳۲۵ در اواخر شهریور فارغ التحصیل شدم و دانشنامه دانشکده حقوق را گرفتم و تز دانشگاهی خودم را نوشتم که در دفتر دانشکده حقوق موجود است. با گرفتن این تصدیق نامه در ۱۳۲۶/۴/۳۰ پروانه وکالت گرفتم که به شماره ۱۶۲۸ ثبت دفتر کانون وکلای دادگستری گردید و آقای سید هاشم وکیل که فعلا فوت نموده است در آن زمان رئیس کانون وکلا بودند و پروانه وکالت منو ایشون به عنوان رئیس کانون وکلا امضاء نمودن که این پروانه الان در نزد من است و به شما ارائه می دهم. نتیجتا از ۱۳۲۶/۴/۲۰ تا امروز که سوم خرداد ۱۳۸۴ وکیل پایه یک دادگستری بوده و هستم و در همه این سنوات پروانه خود را تجدید نموده و آخرین تجدید آن از آبان ۸۳ تا آبان ۸۴ اعتبار دارد در این سالی که شروع به وکالت کردم این قسمتی بود از شرح حال خودم که دادم.

حالا شروع می کنیم به بقیه اتفاقاتی که به شروع تاسیس دانشگاه شریف فعلی و دانشگاه صنعتی آریا مهر آن زمان است.

۱- در شهریور ۱۳۴۰ دانشگاه صنعتی آریا مهر سابق و دانشگاه صنعتی شریف فعلی تاسیس شد

۲- این دانشگاه به دستور پهلوی دوم تاسیس و اولین ریس دانشگاه دکتر محمد علی مجتهدی بود. چون من با دکتر مجتهدی که سابقا رئیس دبیرستان البرز کالج آمریکایی سابق بود ارتباط داشتم ایشان من را انتخاب کردن که وکیل و مشاور حقوقی دانشگاه آریا مهر آن زمان باشم. من هم قبول کردم، در روزی که دانشگاه تاسیس شد پهلوی دوم شخصا به اتفاق عده ای از همراهانشان به دانشگاه آمدند و دانشگاه را تاسیس و لباس استادی به تن آقای دکتر مجتهدی نمودند. این عکس در پشت مجله خواندنی ها چاپ شده و موجود است بنابر این فکر تاسیس دانشگاه، فکری بود که پهلوی دوم کردند و دکتر محترم مجتهدی ادامه داد. در آن زمان هیئت امنا دانشگاه را اداره می نمود رئیس هیئت امنا آقای مهندس شریف امامی بود. عده ای در حدود چندین نفر عضو هیئت امنا بودند البته مثل حالا این هیئت امنا دولتی نبود هیئت امنایی بود که پهلوی دوم انتخاب کرده بود و همانطوری که گفتم شریف امامی رئیس هیئت امنا بود اشخاص برجسته ای مثل پرفسور جمشید اعلم دکتر باقری که بعد ها وزیر دادگستری شد عضو این هیئت امنا بودند.

۳- دکتر مجتهدی تا ۲ سال اداره کرد و من هم در تمام این مدت دو سال بنا به خواسته ایشان وکیل و مشاور دانشگاه بودم بدون اینکه حقوقی به من پرداخت شود دو سال دکتر مجتهدی که تمام شد پرفسور رضاء از خارج به ایران آمد و پرفسور جانشین دکتر مجتهدی شد. مشکلاتی در آن زمان در دانشگاه وجود داشت که در قسمت چهارم ذکر می کنم، دانشگاه که تاسیس شد اراضی نداشت و این اراضی که فعلا در تصرف دانشگاه است آقای بود به نام مهندس کیایی که نماینده بهبهانیان بود و ایشان هم نماینده پهلوی دوم بود آقای مهندس کیایی که به نظر من هرچند آن زمان ها و بعدا بهش می گفتند ساواکی ولی خدماتی به این دانشگاه نمود و اراضی را گرفت و به تصرف دانشگاه داد که حالا این دانشگاهی که شما ملاحظه می فرمایید همون اراضی است که در آن زمان تصرف داده شد.

۴- در اثر این تصرفات اشخاصی علیه آقای مهندس کیایی اعلام جرم نمودن به دادگستری و پرونده در شعبه ۷ بازپرسی دادسرای تهران که آن زمان آقای هدا متصدی بازپرسی بودن مطرح شد ، قرار شد من به عنوان وکیل دانشگاه با آقای کیایی به بازپرسی برویم ، گزارش کار را من به آقای دکتر مجتهدی دادم آقای دکتر مجتهدی گفت : بی خود کیایی را احضار کردند من دستور دادم برای فرزندان این مملکت این اراضی به تصرف دانشگاه داده بشود و بعد از اینکه این فرزندان بزرگ شدند من برمی گردونم به دانشگاه که تدریس بکنند . و الان شما می بینید و قبول دارند که عده ای از اساتید فعلی همون شاگردهای دکتر مجتهدی هستند

۶- پرونده مختومه در شعبه ۷ بازپرسی دادسرای تهران مطرح به اتفاق آقای دکتر مجتهدی و آقای کیایی به بازپرسی رفتیم ، وقتی که وارد شدیم من آقای دکتر مجتهدی را معرفی کردم چون بازپرس قبلا من را می شناخت . آقای کیایی را معرفی کردم ، بعد آقای بازپرس شروع کرد به توضیحاتی از آقای کیایی شاکی پرونده آقای بود به نام اعتماد پشت در بازپرسی بود وقتی آقای بازپرس شروع کرد از کیایی توضیح خواستن در اساس اینکه چرا اراضی مردم را تصرف کرده اید ، آقای دکتر مجتهدی با حالت احساساتی جواب بازپرس را داد که کیایی تصرف نکرده که این منم که دستور دادم کیایی تصرف کنه ، بنابر این من بایستی جوابگو باشم آقای بازپرس متاثر شد تلفن کرد با دادستان وقت که آن زمان دادستان آقای گره قانی بود و جریان را به عرض دادستان رساند بازپرس و دادیار تحت نظر دادستان انجام وظیفه می کنند . آقای گره قانی وقتی ماجرا را شنید دستور داد به آقای بازپرس که ۳ نفری بروید خدمت آقای دادستان به اتفاق رفتیم اتاق آقای دادستان آقای دادستان جریان وقوع پیوسته را از آقای بازپرس سوال کرد . آقای هدا طبق محتویات پرونده جواب دادن و حضور کیایی و مجتهدی و شمس را اعلام نمودند آقای گره قانی چون من را می شناخت و سوابق و کالتی و

قضاوتی با هم داشتیم از من خواست که موضوع را تشریح کنم. من جریان را تشریح کردم آقای دادستان از من سوال کردند که راه حل چیست پاسخ دادم راه حل اصلاح است گفت باید شاکی هم باشد، جواب دادم که شاکی پشت در اتاق شماسست به من گفت صدش کن در اتاق را باز کردم آقای اعتماد شاکی را صدا کردم آمد تو اتاق. بعد از مذاکرات مفصلی که کردیم آقای دادستان دستور داد به آقای اعتماد شاکی که برید دفتر شمس با اطلاعات و قدرتی که در دانشگاه داره به وکالت از طرف دانشگاه این اتفاق را حل و فصل کنه آقای دکتر مجتهدی هم حضورا قبول نمود. بعد از چند روز آقای اعتماد به دفتر من آمد و پس از مذاکرات مفصل این موضوع را خاتمه دادیم و بابت این زمینی که حالا میلیون ها تومن قیمت داره و تصور می کنم و محل فعلی دفتر رئیس دانشکده صنعتی شریف باشد. به دوازده هزار تومان صلح کردیم و صلح نامه را من نوشتم دوازده هزار تومان از دانشگاه گرفتم و به آقای اعتماد دادم و این موضوع خاتمه پیدا کرد. قسمت بعدی درباره آمدن پرفسور رضاء به دانشگاه صنعتی شریف فعلی می باشد بعد از اینکه دکتر مجتهدی با هیئت امنای نتوانست همکاری بکند هیئت امنای آقای دکتر مجتهدی را از ریاست دانشگاه برکنار و آقای پرفسور رضاء که از خارج آمده بود منصوبش کردند. به ریاست آریا مهر آن زمان .

سینه بازی: ببخشید مشکل چی بود ؟

- آقا دکتر مجتهدی قدرتمند بود از آن طرف هم شریف امامی قدرتمند بود و این قدرت ها با هم برخورد کردند و نتیجه به عرض پهلوی دوم رساندن و پیشنهاد کردن پرفسور رضاء را آوردن اینجا. دکتر مجتهدی بعد از استاد که پرفسور رضاء بودند رفت. بعد از ریاست دانشگاه آریا مهر آن زمان پرفسور رضاء رئیس دانشگاه تهران هم شد مدتی هم رئیس دانشگاه تهران بود. در زمان پرفسور رضاء اختلاف دانشگاه با اطرافیان یعنی همان هایی که مالک زمین بودند بسیار شد و به وسیله آقای مهندس کیایی من را خواست ، رفتم آنجا بعد شروع کرد

به دستوراتی دادن آقای پرفسور رضاء به آقای کیایی گفت: این وکیل مشاوره می کشه
چقدر ماهیانه بهش حقوق می دهید. که من بتوانم حقوقش را اضافه کنم آقای مهندس کیایی جواب داد: تا
حالا ما به ایشان نه حقوق دادیم نه حق المشاوره نه حق الوکاله پرفسور رضاء ناراحت شد گفت آقا مجانی که
نمی شه بالاخره خودش دستور داد، اولین حق المشاوره و حقوقی که به من دانشگاه داد ماهی ۲ هزار تومان
بود که این ۲ هزار تومان را به حساب من در بانک عمران آن زمان.

۸- نحوه تاسیس بانک عمران: که دسته چکش الان موجود است در سال ۱۳۴۵ آن بانک با کمک من تاسیس شد آن
زمان بانک عمران در اختیار خانواده پهلوی دوم و آقای بهبهانیان بود، چون دانشگاهیان احتیاج به بانکی داشتند که
حقوقشون را ماهیانه به بانک بریزند و بعد بتوانند وصول کنند آمدیم بانک عمران را تاسیس کردیم اولین شماره
حساب بانک عمران شماره ۲۵۰۱ به نام خودم دست چک گرفتم و حساب جاری باز نمودم به طوری که، آقایان و
مخصوصا مهندس میرزایی از ۴۵/۸/۱۷ چک صادر کردم و ته چک ها در این دسته چک موجود است و این بانک
عمران ادامه داشت تا تاریخ ۶۱/۱/۱۶ که آخرین چک را بنده صادر کردم. در اثر انقلاب که در سال ۵۷ انقلاب
اسلامی شد این بانک عمران برچیده شد و بانک ملت جانشین بانک عمران شد که فعلا که بانک ملت در همون
محوطه سابق بانک عمران مشغول به کار است و تصور می کنم دانشگاهیان هم رضایت داشته باشند.

۸- به موجب پرونده هایی که موجود است بانک ملت فعلی این محدوده ای که تصرف کرده مال الاجاره ای به
دانشگاه می پردازد در سبب برآمدیم که مال الاجاره از بانک ملت بگیریم سوابق نیز موجود است پرونده های دفتر
حقوقی شاهد آن است با بانک ملت به دفعات مذاکره نمودیم. که طبق نظر کارشناس بانک ملت به دانشگاه صنعتی
شریف مال الاجاره پردازد ولی بانک ملت حاضر نشد و تهدید کرد که اگر دانشگاه بخواهد اجاره از ما بگیرد ما از
اینجا تخلیه می کنیم و بانکمون را می بریم جای دیگه. جمله معترضه از نظر من حقوق دان به نظرم می رسد که این

محل تخلیه بشود چون مال الاجاره ای به ما نمی دهند که ما منتفع بشویم بانک ملت هم مجبوره در همین اطراف یا جایی را بخرد یا اجازه بکند و به نفع خودش و به نفع ماست. اما از نظر نفع دانشگاه این محل که خالی شود که دانشگاه احتیاج دارد به اینکه یه قسمتی از تاسیسات خودش را در اینجا مستقر بکند بنابراین به نظر من این منافع دانشگاه ایجاب می کند که محل را بانک ملت فعلی تخلیه نماید .

بانک مسکن الان مال الاجاره می دهد؟

- نمی دانم.

سیه بازی: قسمتی از مسجد را بهش دادن .

- علت اینکه نمی دانم این است که بنده به علت کسالت چندین سال است که به دانشگاه نیامدم و شما این رو می دانید. بنابر این اطلاعی هم ندارم که بانک مسکن کی آمده اینجا و چه جریاناتی داره .

- پیش از انقلاب اسلامی در زمان پهلوی دوم دستگاه هایی (کامپیوتر) که در دانشگاه فعلا موجود می باشد به نام سخت افزار و نرم افزار که آن موقع اسم دیگری داشت که حالا فراموش کردم از آمریکایی ها دانشگاه آریا مهر اجاره کرد. آمریکایی ها این دستگاه ها را آوردن به ایران و اجاره دادن به دانشگاه صنعتی آریا مهر. دانشگاه چون در اجازه نامه اش حق داشت استفاده از این دستگاه ها را به موسسات دیگری را واگذار کند ۱۹ موسسه دولتی نیز از این دستگاه ها استفاده می کردن ، ولی طرف اولیه با آمریکایی ها در آن زمان دانشگاه آریا مهر بود .

میرزایی : ما حوصله مون کم نیست

- شما حوصله تون زیاده ولی من تا نیم ساعت دیگه در خدمتتون هستم

میرزایی: می‌خواید آگه خسته شدید بزاریم برای یه وقته دیگه

- نه من خسته نمی شم خوشبختانه چیزی که در این سن در من وجود نداره خستگیه و مریضیه ، اینم که کارهای مردم و انجام بدهم و مطالعه کنم ولی امروز چون روز اولیست که اومدم دانشگاه و از معاون دانشگاه دکتر هاشمیان ساعت سه و نیم قرار ملاقات دارم

- در اثر اجاره نامه ای که با آمریکایی ها داشتیم چون مال الجاره را دانشگاه نتوانست پرداخت نماید واز ایادی بعدی که موسسات دولتی بود نتوانست حق خودش را بگیرد در آن زمان مقرراتی به تصویب دولت آمریکا و دولت ایران رسید که این دعاوی در دادگاه بین المللی داوری لاهه حل و فصل شود آمریکایی ها دادخواست دادن علیه دانشگاه بعد که متوجه شدن که دانشگاه به دستگاه های دیگری که بر حقه که داشته از حق خودش استفاده کرده علیه آن نوزده موسسه هم دادخواست دادند. بنابر این طرف دادخواست: ۱- دانشگاه صنعتی شریف یعنی دانشگاه آریا مهر آن زمان

- که یدش از ید ما تعلق می گرفت و شما که می دانید و آقایانی که می شنوید مصاحبه رو می دونید که دانشگاه صنعتی اصفهان جزئی از دانشگاه صنعتی تهران است و همین طور تحت نظر دانشگاه آریا مهر بود من هم که این کار را قبول کردم دانشگاه صنعتی اصفهان به من وکالت داد در این جریان یکی دیگر از دانشگاه ها دانشگاه ملی بود آن هم وکیل مدافع دانشگاه ملی خودش به عنوان تعارف به من می گفت که من لیاقت انجام این کار را ندارم شما این کار را قبول کنید رسماً من وکیل ۳ تا دانشگاه شدم. بعد دادخواست آمریکایی ها به وسیله دفتر بیانیه الجزایر که در ایران تاسیس شده بود و برای رسیدگی به همین دعاوی بود و رئیس آن زمانش آقای افتخار جهرمی که رئیس کانون وکلا هم بود ایشون رئیسمون بود. بالاخره دادخواست که آمد ایران دادخواست مفصلی بود که به وسیله دفتر بیانیه الجزایر به فارسی ترجمه شده بود. و فرستادن برامون ، پرونده در زمان ریاست دکتر انواری ارجاع

شد به من و من آقای بیاتی را کمک گرفتم و پرونده ها را می خواندیم و جواب تهیه می کردیم و معمولاً برای تهیه جواب که خیلی مشکل و وقت می گرفت حتی روزهای جمعه من و آقای مهندس بیاتی مشغول تهیه جواب بودیم .

میرزایی :همکاری آقای مهندس بیاتی از همین جا شروع شد ؟

- نه بیاتی قبلاً شروع کرد آقای بیاتی داشتیم در دانشگاه بود بعد از مجتهدی به نام مهندس لواسانی . بیاتی شاگرد دانشگاه بود آن زمان فارغ التحصیل شد و کارهای لواسانی را انجام می داد .به هر حال جواب ها را تهیه می کردیم تا یک روز جمعه عصری بود که مشغول تهیه جواب بودیم آقای دکتر انواری با چند نفر از دفترشون خارج شدند آمدن سری به ما زدن گفتن بیخود این همه زحمت کشیدید نتیجه ای نخواهیم برد بنده جواب دادم که به هر حال ما یک وظایفی داریم انجام باید بدهیم یا نتیجه می دهیم یا نمی دهیم .خوب بیاد دارم همون روزی که آقای دکتر انواری از دانشگاه خارج شدن بیاتی و من به کارمون ادامه دادیم ، تا نزدیک غروب بود که ناگهان عراقی ها خواستن دانشگاه صنعتی شریف را بمباران بکنند ، جنگ ایران و عراق که خوشبختانه یا بدبختانه بمب به دانشگاه اصابت نکرد و در اطراف دانشگاه ضلع شرقی به کوچه ای بمب آنجا اصابت کرد .و متأسفانه چند نفر آنجا کشته شدند ما از دانشگاه رفتیم بیرون خانواده هامون هم نگران بود شلوغ بود و بالاخره ساعت ۸ از دانشگاه خارج شدیم پیاده من ساعت ده به منزل رسیدم آقای بیاتی که که منزلش شمیران قدیم بود بالاخره این پاسخ ها و این نتیجه ها منجر شد که دادگاه لاجه دیوان بین المللی لاهه همان جایی که شاد روان دکتر مصدق از حقوق ایران در مقابل انگلیسی ها دفاع کرده بود ما را دعوت کرده بودند بعد به اطلاع رئیس دانشگاه رسوندیم . رئیس دانشگاه دستور داد که فعلاً نه در پژوهشگاه صنعتی ایشون بلیت برای ما خرید آورد رفت و برگشت سه جلسه من شرکت کردم دو جلسه مقدماتی بود که تنها رفتیم به لاهه و روزی ۸۰ دلار به ما می پرداختند بابت خرج سفر و رفت و آمد برگشت .

- اسم دانشکده نرم افزار و سخت افزار را پیدا کردم همون دانشکده نرم افزار و سخت افزار اسمش بود.

میرزایی : نتیجه اون گزارشات رو گفتین

- نه سه جلسه دادگاه بین المللی لاهه از نماینده دانشگاه دعوت نمود از این ۳ جلسه دو جلسه اولش جلسه ی مقدماتی بود که در دفتر دادگاه بین المللی نماینده ایران و نماینده آمریکا حضور داشتن صحبت می کردیم تا آمادگی پیدا بکنه تا جلسه سوم که جلسه ی رسیدگی مابقی بود که به دعوی رسیدگی بکنند در این جلسه ی سوم آقای خالقی زاده که آن موقع مسئول دانشکده نرم افزار و سخت افزار بود به اتفاق من به دادگاه لاهه آمدند. بعد از چند روز که آنجا بودیم روز جلسه فرا رسید و همه در جلسه شرکت کردیم از طرف دادگاه یک نفر مامور بود که برای این موسساتی که قبلا بهتون عرض کردم ۱۹ موسسه بود وقت معین بکنند در حدود ۲۰ دقیقه نیم ساعت که اینها صحبت بکنند مدافعات خودشون را به اطلاع دادگاه داوری برسوندند در این جلسه مقدم بر همه دانشگاه آریا مهر که بعد صنعتی شریف شد دانشگاه صنعتی شریف بود. چون من وکیل و نماینده دانشگاه صنعتی شریف بودم اولین پاسخگو به دعوا من بودم دستور دادن و من شروع کردم به صحبت البته در این دادگاه نمایندگان ایران در ضلع جنوبی نمایندگان آمریکا در ضلع شمالی در وسط هم دادگاه در یک میز بلند تشکیل شد خلاصه دعوا این بود که آمریکایی ها می گفتن ما این نرم افزار و سخت افزار را به اجازه به دولت ایران واگذار کردیم ولی در زمان انقلاب اینها به جای اینکه به ما مال الاجاره بدهند تملک کردن ، بنابر این که شما می دانید فرق است بین اجازه و تملک ما اجازه نداده بودیم آمریکایی ها می گفتن که شما تملک کردید. من در دفاع به عرض دادگاه رساندم که ما تملک نکردیم و دستگاه هایی که اجازه گرفتیم موجود است ما می یابیم کنار بندر خرمشهر تحویل می دهیم به کشتی نماینده آمریکایی ها بیایند و این نرم افزار و سخت افزار خودشون را ببرند و اجازه نامه را فسخ کنند. ولی آنها در جواب می گفتن نه رابطه ی استیجاری تبدیل شده به رابطه تملک و چون تملک شده ما پول می خواهیم از دادگاه که ایران را محکوم کنیم. نتیجه این بود که ایران دعاوی اصلی آمریکاییها علیه دولت ایران طرح شده بود و

این نوزده دستگاه چون تحت نظر دولت ایران بودند به این علت آمریکایی ها دو تا خواننده طرف دعوا معرفی کرده بودند ، یکی دولت ایران که پول در بانک بین المللی الجزیره گذاشته بود که اگر محکوم بشود دادگاه دستور بده پول را از آنجا بگیرند .بالاخره بعد از مکافات مفصلی که شد آن دستگاه های دولتی چون دیدند من واقف تر از همه هستم همه در جلسه دادگاه به من اختیار دادند که من از طرف همه دفاع بکنم دفاع کردم ۳ روز طول کشید رئیس دادگاه که یک پرفسور فرانسوی بود . که دو تا دستیارش یه نماینده ایران از دستگاه قضایی مون و یه نماینده دولت آمریکا این سه نفر مامور رسیدگی بودن که رای نهایی را این سه نفر به اتفاق یا به اکثریت صادر بکنند .بعد از مدافعات مفصلی که به عرض دادگاه رسانیدم دادگاه گفت مثل این که حرف های شما موثر در مقام است هرچند وقت ما تا امروز ظهر تمام می شود ولی استثنا امروز بعد از ظهر وقت به شما می دهیم که بیاید دادگاه و بقیه مدافعات خودتان را ادامه بدهید همین طور هم شد و فکر می کنم در حدود ۲ تا ۴ ساعت طول کشید تا بقیه مدافعات من و دادگاه ختم رسیدگی را اعلام کرد .ما به ایران برگشتیم منتظر بودیم که رای خودش را بدهد .بعد از اینکه از دادگاه بین المللی لاهه مراجعت کردیم دنبال این بودیم که رای صادر می شه به دانشگاه ابلاغ بشود بعد از چند روز رای به دانشگاه ابلاغ شد و معلوم شد هیئت داوران به اکثریت یعنی رئیس و نماینده آمریکایی و اکثریت به نماینده ایران به حد اقلی و نتیجتا رای به ضرر دانشگاه و دولت صادر شد.بعد از ابلاغ رای رئیس دادگاه که عرض کردم که فرانسوی بود دستور داد از پول دولت ایران که در بانک بین المللی الجزیره بود پول را برداشتن و به آمریکایی ها تحویل دادن .حال نمی دانم چون تقسیم شد بین این ۱۹ موسسه و سهم دانشگاه هم معلوم شده بود دیگه بعدا اطلاعی ندارم که دانشگاه این مبلغ را پرداخته یا نپرداخته به دولت و یا به چه ترتیبی پرداخته است .

- امروز جلسه ی دوم هستش سه شنبه بعد از جلسه اول که روز سه شنبه ۸۴/۳/۳ بود. بقیه ی گفتگو موکول گردید
امروز ۸۴/۳/۱۰ اینک شروع می کنم به افرادی که در گذشته قبل از انقلاب و بعد از انقلاب رئیس دانشگاه اول آریا

مهر دوم رئیس دانشگاه صنعتی شریف شدند. از بدو تاسیس آقای دکتر محمد علی مجتهدی که مرحوم شدند اولین رئیس دانشگاه بودند ، دوم پرفسور رضا ۶ ، سوم محمد رضا امین که اینک فوت نموده اند. تذکر ضروری است گفته نمایم که آقای محمد رضا امین با محمد امین که رئیس دانشگاه صنعتی اصفهان شده اند اشتباه نشوند منظورم اینها دو تا بودند چهارم دکتر حسین نصر که ایشان بعدا شد رئیس دفتر فرح پنجم دکتر مهدی زرقامی ، شش دکتر علی رضا مهران این شش نفر به ترتیب رئیس دانشگاه آریا مهر قبل از انقلاب بودند. بعد از انقلاب روسای دانشگاه به ترتیب عبارتند از : ۱- مرحوم دکتر حسین علی انواری ، که اولین رئیس دانشگاه بعد از انقلاب بودند ۲- علی محمد رنجبر ۳- دکتر عباس انواری ۴- دکتر علی اکبر صالحی ۵- دوباره آقای دکتر عباس انواری ۶- دوباره آقای علی اکبر صالحی ۷- دکتر سید محمد اعتمادی ۸- دکتر سید خطیب السلام صدر نژاد ۹- آقای دکتر سعید سهراب پور که فعلا رئیس دانشگاه است و تا اوایل شهریور ۸۴ مدت ۸ سال ایشان از ریاست دانشگاه خواه یا نا خواه طبق قانون کنار خواهند رفت. ۸ سال بیشتر نمی تونن. بعدا معلوم نیست چه کسی رئیس دانشگاه شود اما معاونین دانشگاه :

۱- مرحوم دکتر ادیب که ایشان طیب بودند و به دعوت آقای دکتر مجتهدی معاونت را قبول نمودند که اخیرا فوت نموده است که وزیر هم شده بود .

۲- مهندس لواسانی که من نظرم این است که با ایشان هم مصاحبه کنید ، خیلی اطلاعات دارد .

۳- دکتر فیروز آبادی .

۴- آقای صفائی

۵- دوباره مهندس لواسانی

۶- آقای دکتر راد

۷- آقای مقدسیان

۸- ببینید مجددا مهندس لواسانی بعد از انقلاب شد و همه منهای دکتر ادیب که در زمان دکتر مجتهدی بود بقیه

معاونین بعد از انقلاب هستند فقط دکتر ادیب قبل از انقلاب بود .

۹- مدرسی که خودش و برادرش اینجا بودند

۱۰- خلیلی و مرحوم سهلانی که اگر یادت باشه معلم انگلیسی بود .

۱۱- آقای معینی زاده

۱۲- مهندس عباس مظفر معاون فعلی مجلس شورای اسلامی

۱۳- دوباره آقای دکتر راد

۱۴- دوباره مهندس مظفر

۱۵- مهندس اسکندر بیاتی

۱۶- اسکندر زاده معاون آقای صدر نژاد که فقط یک ماه معاون دانشگاه بودند . همون شلوغ پلوغی های که این

هم از بیرون آورده بود که اسکندر زاده دانشگاهی نبود

۱۷- دوباره آقای مهندس بیاتی

۱۸- مهندس مظفر

۱۹- آقای دکتر هاشمیان که فعلا هم مقام معاونت را دارا می باشد فعلا تا امروز تهیه کردم . بقیه را هم یک جلسه

دیگه اگر فرصت داشتید .

میرزایی: جریان شکایت زمین را یک بار دیگر بفرمایید

شمس: یکی دیگه از خاطرات من آقای مهندس میرزایی درمورد اراضی است که آقای مهندس کیایی که در آن زمان سرپرست تهیه زمین برای دانشگاه صنعتی آریا مهر آن زمان و صنعتی شریف الان بود. آقای بود به نام اعتمادی صاحب این اراضی شکایت کرد به داد سرای تهران که آن زمان دادسرای شهرستان نامیده می شد .

دادستان شهرستان آقای گره کانی نام داشت .تحقیق کردیم احضاریه آمد برای آقای مهندس کیایی من چون وکیل دانشگاه بودم به دکتر مجتهدی مراجعه کردم و گفتم آقای کیایی را بازپرس شعبه ۷ آقای هداء احضار کرد و ممکن است در اثر تحقیقات برای آقای کیایی مشکلی پیش بیاد ، چون تامینی که آقای بازپرس اخذ می کند مسلما وجه الزمان خواهد بود .و آقای کیایی اگر قدرت پرداخت نداشته باشه ایشان بازداشت می شود به علت عدم پرداخت وجه الزمانت آقای دکتر مجتهدی گفتند من متهم هستم من دستور دادم به کیایی که این زمین ها را بگیرد و من برای فرزندان این مملکت پیش بینی های لازمه را کرده ام که ساختمان دانشجویی بسازند به هر حال بعد از مذاکرات زیاد آقای دکتر مجتهدی فرمودند که من هم به اتفاق شما می آیم .

میرزایی: این زمینی که می فرمایید شکایت شده بود مگر قبلا معلوم نبوده ملکیتش ؟ چطور دانشگاه می رفت تصرف می کردش ؟

- کیایی می رفت می گرفتش می رفت می گرفت هیچ وجه خریداری نمی شد چون اول معلوم نبود صاحبش کیه ثانیاً صاحبش وقتی می آمد خلاصه توافقاتی .

میرزایی: یعنی اول تملک می کردند .

- اول تملک شکایت آقای اعتمادی صاحب زمین که این اراضی را قبل از اینکه از من بخرند تملک کردند. به هر حال ما سه نفر وقتی با آقای هداء بازپرس شعبه ۷ تهران ، آقای بازپرس چون اول شیبایی را دعوت کرده بود

و من هم وکیل دانشگاه به عنوان راهنما نه به عنوان مدافع چون در بازپرسی از لحاظ دفاع وکیل قبول نمی کنند و این از لحاظ وکالت که پرونده به دادگاه می رود. وکیل می تواند وکالت قبول کند و از متهم دفاع کند ، چون آقای هداء خدا بیامرز جناب دکتر مجتهدی را نمی شناخت من معرفی کردم ، به ما گفت :دکتر مجتهدی عصبانی شد و گفت آقای بازپرس متهم پرونده من هستم و شما اشتباه کردید .من به کیایی دستور دادم که این اراضی را برای دانشگاه در اختیار بگیر که بعدا ساخته شد بعدش با هم کنار بیایند ، بالاخره چون من دیدم آقای بازپرس از حیظه اختیارش خارج است که این کار را انجام دهند تقاضا کردم رفتیم اتاق آقای گره کانی که در آن زمان دادستان تهران بود معرفی شدند نشستیم ، بعد از صحبت های زیاد آقای دادستان رو کرد به کیایی که صاحب این زمین کیست گفت شخصی است به نام اعتمادی آقای هداء گفتند: پشت در ایستاده اند به مستخدم دستور دادن آقای اعتمادی وارد اتاق شد نشستند پس از صحبت های زیاد آقای دادستان رو کردند به صاحب زمین که زمین شما تملک شده شما استحقاق دارید که پولتون را بگیرید .من به آقای رضای شمس وکیل دانشگاه ماموریت می دهم که در دفتر خود این کار را حل و فصل نماید آقای اعتمادی شب آمد دفتر من

میرزایی :رضایت کرد ایشون

- بله و پس از مذاکرات مفصل بالاخره رضایت ایشان را جلب کردم در مقابل ۱۲ هزار تومان آن موقع مدعی یعنی مالک عقیده داشت زمینش صد هزار تومان ارزش داره ولی من خوشبختانه با ۱۲ هزار تومان که نقدا پرداختم بعد از دانشگاه گرفتم زمین را در دفترخانه قانوناً منتقل کردیم به دانشگاه ، این همان مکانی است که فعلا محل دفتر آقای سعید سهراب پور رئیس دانشگاه بود .اما مسئله دیگری که امروز یادم افتاد و آقای مهندس میرزایی می گویم تا ضبط گردد موضوع اختلاف آقایان بیژن صدر ، صفاری و مهندس علی سردار افخمی بود .آقای دکتر مجتهدی در کتاب خاطرات خود می گویند روزی آقای دکتر هوشنگ نهاوندی که وزیر ساختمان

در آن زمان بود به اتفاق آقایان مهندس بیژن صفاری و مهندس علی سردار افخمی آمدن پهلوی من البته من فهمیدم که شاه همان قولی که داده بود عمل کرد نخست وزیر و وزیر فرهنگ در کار هم دخالتی نمی کردند ولی خوب برادرهای شاه نمی توانستند مستقیم به من دستور دهند. می دانستند که در درجه اول با شاه اتمام حجت کردم در درجه دوم گوش نمی دهم. به وسیله نهانندی کاری می خواستند انجام دهند نهانندی متوجه نبود که من گوش نخواهم داد که این قسمت را از روی کتاب خاطرات دکتر مجتهدی صفحات ۱۳۴ و ۱۳۵ خواندم و ضبط گردید ولی بالاخره کار به کجا رسید آقایان بیژن صفاری و مهندس افخمی که بیعته ای از دانشگاه صنعتی اصفهان گرفته بودند و مدعی بودند که کار تمام شده و پولش را می خواستند، بالاخره اختلاف به هیئت امنا به ریاست شریف امامی و آقای علم وزیر دربار و معاون و آقای دکتر باقری وزیر دادگستری معاون آقای علم بودند به اینجا که رسید آقای رئیس دانشگاه زرقامی که من را پشت در گذاشته بود که در موقع لزوم من را احضار کند ناگهان رئیس دانشگاه آمدند و من را صدا کردند و بردند داخل آقای رئیس دانشگاه که آن زمان دکتر زرقامی بودند رو کردند به جناب شریف امامی گفتن این وکیل دانشگاه است و ایشان پاسخ شما را دادند از لحاظ قانونی من رئیس دانشگاه قدرت این را ندارم. من شروع به صحبت کردم به ناگهان آقای دکتر باقری که قبلا از توده های مقیم شیراز بود و بعدا وکیل دادگستری شده بود من را خوب می شناخت و نگران بود که مبادا من بی ادبی کنم، به گوش آقای شریف امامی چیزی گفت که ناگهان شریف امامی عصبانی شد و جلسه را به هم زد و رفت و بقیه کار را انجام دادم که خوشبختانه حکم به نفع دانشگاه و محکومیت آقایان بیژن صفاری و سردار افخمی گرفته ان شا الله اگر خاطره دیگری یادم آمد به تدریج به عرضتون خواهم رساند.